

شرح احوال، افکار و آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

الف - زندگانی

نامش محمد، کنیه‌اش ابوحامد، لقبش فریدالدین و تخلصش عطار بوده است. پدرش ابراهیم و کنیه‌اش ابوبکر بوده. درباره تاریخ تولد وی تردید بسیار رفته است، تا آنجا که حتی استناد به امثال و شواهد تاریخی و آثار خود عطار هم برای ثبت سال ۵۴۰ هـ ق به عنوان سال تولد او متقن نیست. اما از زندگی خصوصی عطار همین می‌دانیم که وی در روستای کدکن نیشابور دیده به جهان گشود. شغلش بنا به شهرت وی و آنچه از اخبار رسیده و نیز از تخلصش پیداست که عطاری بوده و گویا دکان داروفروشی داشته است.

چنین به نظر می‌رسد که پدر عطار هم عطار بوده و به کار طبابت مشغول. عطار فرزندی داشته و یکی از آنها ظاهراً در سن ۳۲ سالگی وفات یافته و این معنی از دو رباعی که در مختارنامه آمده، به دست می‌آید. زندگانی عطار قرین با حملات پی در پی غزان و مغولان و قحطی‌های متوالی و مهلک بوده است که همگی در اندیشه و ذهن حساس شیخ تأثیر نهاده‌اند و البته آنگونه که آورده‌اند در همین حوادث و حملات مغولان بوده که سرانجام شیخ فریدالدین عطار نیشابوری در سال ۶۱۸ هـ ق کشته یا شهید شده است!

تمکن مالی او و محیط مناسب نیشابور باعث شده است که عطار به تحصیل علوم زمان خود پردازد و چنانکه از آثارش برمی‌آید، او مردی آگاه بوده و از علوم و فنون ادبی و حکمت و کلام و نجوم بهره‌دار و بر علوم دینی از جمله تفسیر، روایت، حدیث و فقه احاطه داشته است.

آنچه بیش از هر چیز در زندگی و احوال عطار در خور توجه است، رابطه نزدیک وی با صوفیه و متصوفه است. در روایات است که پدر عطار با گروه صوفیان ارتباط

نزدیک و وسیعی داشته است، و به سبب تمکن مالی مجالسی را جهت رفت و آمد بیشتر با صوفیان ترتیب می داده است.

بدیهی است که عطار از همان زمان کودکی به واسطه پدر با صوفیان آشنایی پیدا کرده است و چنانکه خود در مقدمه تذکرة الاولیاء می گوید: «دیگر باعث آن بود که بی سببی از کودکی، باد دوستی این طایفه در دلم موج می زد و همه وقت مفرح دل من سخن ایشان بود.»

همین تمکنی که بدان اشاره شد، می تواند دلیلی باشد بر عدم گرایش و پیوستگی او با دربار سلاطین و حکام.

در مورد مذهب او باید گفت که وی فردی سنی مذهب بوده و از اهل جماعت، امّا به علی (ع) ارادتی داشته و حتی رباعی در باب عصمت امام حسین (ع) دارد، امّا عطار از آنها نبوده که به مشاجرات طولانی میان اهل سنت و شیعه پردازد.

در باره ملاقات او با بهاء ولد پدر مولانا و اهدای اسرارنامه اش به جلال الدین آنچه گفته اند بعید نیست.

نورالدین عبدالرحمن جامی که به زندگی عطار اشارتی کرده است، وی را از مریدان درگاه شیخ مجدالدین بغدادی معروف به خوارزمی از تربیت یافتگان شیخ نجم الدین کبری دانسته است. گرچه عطار خود در تذکرة الاولیاء به رابطه خود با مجدالدین اشاره ای کرده است امّا تصریحی بر اینکه از مریدان وی بوده به چشم نمی خورد.

در باره اویسی بودن او باید گفت که اگز اویسی هم بوده امّا بیشترین بهره را از روحانیت ابوسعید ابی الخیر برده، چه در آثار خود به هیچ کس به اندازه ابوسعید اظهار ارادت نکرده است و در نتیجه به نظر می رسد او به سلسله خاصی از مشایخ وابسته نبوده است.

جهان بینی عطار

بی شک، فتنه غزان و آشوب و کشتار برخاسته از آن در فواصل مختلف به نیشابور و خراسان، جنگهای محمود بن محمد خاقان سمرقند، تاخت و تاز خوارزمشاهیان و جنگهای سلاطین غور، و زلزله عظیم نیشابور، آتش سوزی بازار عطاران نیشابور به وسیله نقیب علویان و قحطیهای پیایی در خراسان قرن ششم که بنا

برشواهد، یکی از آنها به سال ۵۵۲ هـ ق یعنی در زمان حیات عطار اتفاق افتاده، عاری از تأثیری عمیق و وسوسه‌هایی شک‌آمیز در جان حسّاس و دل بیدار وی نبوده است. تمام این تأثیرات محیطی همراه با معرفت حاصل از شناخت اصول دینی و عقلی، وقتی که یکسره در برگیرنده امور دنیوی و معاش دنیایی نباشد، و هرگاه که دل مشغولی حیات مادی، فرصت اندیشیدن در احوال خویش و جهان، خیر و شر امور را از آدمی نگرفته باشد، عاقبت انسان را به ورطه شک و حیرتی که نه مجال فکر می‌گذارد و نه فرصت ذکر، خواهد کشید. و در خلال همین تجربه‌های روحی است که اتصال به ایمانی محکم درآمیخته با یقین تام، غنی از براهین عقلی، محقق می‌شود.

اما اعتراف به این شک و حیرت در آثار متصوفه در رویارویی عقل و دل به دلیل نفی بسیاری از عادات و حالات به نوعی پنهان است. متصوفه بدون شک همچون دیگر مردم زندگی عادی داشته‌اند، ولی در کنار این معاش حیات، به خویشتن خویش فرصت تأمل در امور ماورای دنیایی و احوال روحانی را داده‌اند.

اینان در نتیجه همین تأملات و ریاضتها و قیاس خیر و شر، به یاری معارف و دانسته‌های خود، به شک و سرگردانی رسیده‌اند و از طریق شهود و مکاشفه و در خلوت و ذکر و ریاضت دریافته‌اند که دستیابی به گوهر نایاب حقیقت، از دایره محدود خرد و عقل و برهان خارج است.

عطار نیز که از همان اوان کودکی با متصوفه آشنا بود، و عشق ایشان را در دل می‌پروراند، با همان حسّاسیت روحی و باریک اندیشی از طریق شغل طبابت از نزدیک با آلام مردم رنج دیده‌ی زمان خود آشنا شد، و گرفتاریهای مصیبت بار حاصل از بی‌عدالتیهای اجتماعی آنها را لمس کرد.

با مطالعه آثار عطار، بی‌تردید می‌توان گفت که آثار وی تصویری است از کشمکش‌های درونی و تلاطم روحی وی، و باز با تعمق بیشتر در آثار فریدالدین، این نتیجه به دست می‌آید که تلاطم روحی وی، در اثر شک و پریشان‌خاطری حاصل از مقابله شک و ایمان و اندوه و دل‌زدگی ناشی از پنهان کردن این احساس، به خاطر بافت فرهنگی زمان او، جدال ذهنی اضطراب‌آوری را در دل و جان عطار به پا کرده که می‌بایست با اتصال به چاره‌ای، روح و جان حسّاس خویش را از گزند این اضطراب و پریشان‌خاطری به درآورد، که البته نتیجه آن پیدایش تمثیلات و حکایات مختلف در آثار

عطار است؛ حکایاتی که بیشتر قهرمانان آن را دیوانگان و مجانین تشکیل می دهند. ما در هیچ یک از آثار عربی و فارسی، اینهمه حکایت و تمثیل که شخصیت آنها، دیوانگان باشند، نمی بینیم که در آثار عطار.

او می دانسته که با این اوضاع درهم و خفقان زای جامعه زمان خود، ذهن همگان با قشری از خرافات خشن و بی پایه و اساس و بسیاری اندیشه های متحجرانه پوشیده است. و با اینهمه همراهی با ظلم و ستم حاکمان و تعصبات کور فرقه ای و عقیدتی هرگز نمی تواند بی هیچ بیم و هراس و گزند و آسیبی افکار و عقاید خود را بیان کند، و لذا در اندیشه چاره کار است، که در پناه سپر دیوانگی و بی عقلی، دردها و گرفتاریهای مردم - که البته به سبب شغل طبابت بیشتر با آنها آشنا بود - رنج و اندوه ناشی از بی خردی عوام و ظلم و ستم و بی عدالتیها را به تمسخر می گیرد و از آنها خرده می گیرد.

بدون شک دیوانگانی چون بهلول و بیدل و شوریده و شوریده ایام و... که شخصیت های تمثیلی حکایات عطاردند، تجسم روشن شخصیت شکاک، معترض و افشاکننده تأملات روحی این مرد بزرگند.

عطار با استفاده از این چاره اندیشی، در قالب دیوانگان نموده های تلخ واقعیت هایی را که ایمان او را دستخوش تزلزل و تردید و خاطر او را آشفته و حیران کرده است، جنبه هایی از شخصیت خود را ظاهر می کند، و این امر در عین حال باعث می شود تا وی در عصری که قید و بندها و محدودیت های توجیه ناپذیر بیداد می کند، بتواند خود را از این قیود آزادی ستیز رهایی دهد. در عصری که دینمداران، سلطنت و قدرت و ثروت و سعادت را که حق همه مردم است، با نام دین و تحمیق عامه کم خرد از آن خود کرده اند.

گفتار و کردار دیوانگان در مثنویهای عطار فریاد اعتراضی منکوب شده و از ترس در گلو مانده همه اندیشمندان است که در جامعه خویش ناجوانمردی و بی عدالتی فراوانی دیده اند.

البته دایره اعتراض دیوانگان، زاهدان و مردم دنیا دار را نیز در بر می گیرد. و از این روست که بی پروایی دیوانگان که فاقد عقلند، باعث می شود که به دور از هر مصلحت اندیشی محافظه کارانه و کذب و ریای ضمنی، بی پروا اندیشه و سخن خود را بیان کنند و همین گستاخی در قالب بی عقلی، عطار را به پروراندن داستان هایی واداشته که دیوانگان

شخصیت اصلی آنان‌اند.

اما سوای مسائل اجتماعی و تأثیرات روحی، بی‌عدالتیها و خفقان ناشی از قید و بندهای دست و پاگیر متحجرانه حاکم در زمان عطار، دریافت دیگری که از آثار عطار و پرورش دیوانگان به عنوان شاخصهای موضوعی مثنویهایش می‌شود، این است که صوفیان و عارفان و هم عطار که از آنان است، وصول به جنون ناشی از عشق به حق را ملکوت اخلاقی و الهی که سیر مقامات سلوک فراهم می‌کند، نهایت آرزومندی می‌دانند و چنین می‌پندارند که بارقه حضور عشق جز در جنون و بیدلی و شوریدگی به دست نمی‌آید.^۲

عرفان عطار

همانگونه که قبلاً اشاره شد، عطار از آغاز جوانی به تصوف و عرفان‌گرایی داشته است، وی در کنار اشتغال به علم، به اندازه کافی فرصت تأمل در خواننده‌ها و شنیده‌ها را هم داشته است و در نتیجه این تأملات، به شک و آشفتگی رسیده است و از طریق مکاشفات حاصل از خلوت و ریاضت دریافته که حقیقت در حوصله محدود خرد نمی‌گنجد و همین‌ها باعث می‌شود تا او پس از چندی از تحصیل علم و دانش خسته شود و از قیل و قال مدرسه خسته گردد و کار او به فرار از مدرسه کشد.

تصوف عطار، عرفانی است معتدل، نه زهد خشک و نه چاشنی کلام، هیچ یک آن را از مزه نینداخته‌اند. در نظر وی وجود انسان آینه و جلوه‌گاه حق است و بی‌آنکه در راه به کلی فناء شود، در پایان سلوک روحانی خویش به «حق» واصل می‌گردد. به عقیده وی، در این دنیا که همه کاینات طالب حق و جویای وصال او آمده‌اند، وجود انسان که نمودار عالم کبیر است، اهمیت خاص دارد. اما این انسان خلیفه‌الله باید مراحل بسیار طی کند تا به مرتبه واقعی خود برسد و از همه چیز محسوس و موهوم و معقول و معلوم بگذرد تا به فنای حق واصل گردد. اما طی این مرحله که پُر است از مخاطر و مهالک، آسان نیست و بی‌همرهی پیر نشدنی و...

تصوف او از جاده شریعت جدا نمی‌شود و با آنکه سراسر سوز و گداز است، اما آنگونه نیست که یکسره عقل و دین را نفی کند، یا آنکه دعوی اتصال مستقیم با خدا کند. در نتیجه تصوف او، تصوفی است معتدل که در آن طریقت و شریعت را به هم می‌آمیزد،

و از ادعای حقیقت می‌پرهیزد.^۲

آثار عطار

درباره آثار عطار، اظهارنظرهای خلاف واقع بسیار شده است، شمار آثار او را تا ۱۱۴ به تعداد سوره‌های قرآن و بیشتر هم گفته‌اند، اما آنچه از آثار شیخ که بی‌تردید از خود اویند، بسیار بسیار کمتر از این شمارند.

به هر حال در انتساب الهی نامه، منطق الطیر، اسرارنامه، مصیبت‌نامه، رباعیات موسوم به مختارنامه، دیوان غزلیات و قصاید و تذکرة الاولیاء به وی، جای هیچ‌شکی نیست.

علی‌الظاهر شرح القلب و جواهرنامه - که هر دو منظوم بوده‌اند - را خود از میان برده و در مقدمه مختارنامه که به قلم خود اوست، بدان اشاره دارد. با توجه به استدلال‌های محکم دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در مقدمه مختارنامه مصحح ایشان، نام اصلی الهی نامه، خسرونامه است، (و این با محتوای داستان هم سنخیت دارد) و به این ترتیب - با وجود دلایل متقن - خسرونامه هم برکنار می‌ماند و امروز شکی نیست که خسرونامه یا «گل و هرمز» هم از عطار نیست. در مورد پندنامه هنوز شک و شبهه باقی است. بقیه آثار چون اشترنامه، جواهرالذات، مظهرالعجایب، لسان الغیب، کنزالاسرار، مفتاح الفتوح، بیسرنامه، هیلاج نامه، وصلت نامه، خیاط نامه و... بی‌گمان مجعولند. بعضی از اینها آثار شخصی شیعی مذهب به نام عطار توفی - که در قرن نهم می‌زیسته - هستند و شاید برخی از «عطار»های دیگر.

ترتیب زمانی آثار عطار

بنابر مقدمه مختارنامه که به قلم خود شیخ است، ترتیب زمانی آثار عطار این گونه است:

خسرونامه (الهی نامه)، اسرارنامه، منطق الطیر، مصیبت‌نامه، دیوان غزلیات و قصاید، جواهرنامه، شرح القلب و رباعیات (مختارنامه).

اما پیداست که غزلیات و رباعیات گرد آمده در دیوان نمی‌تواند ترتیب تاریخی معینی داشته باشد، بلکه در طول حیات شاعر گردآوری شده‌اند. شرح القلب و جواهر

نامه هم که - «حرق و غسلی به آنها راه یافته» - برکنار می‌مانند. ولی اینهمه که عطار در اسرارنامه از پیر خود می‌گوید و از ندامت خود و...، بعید می‌نماید ترتیب تاریخی همانگونه باشد که در مقدمه مختارنامه مذکور است. «حدس مرحوم فروزانفر درباره ترتیب تاریخی آثار عطار از روی قرائنی که در آثار او موجود است، یعنی منطق الطیر، مصیبت‌نامه، الهی‌نامه، اسرار نامه قانع‌کننده‌تر می‌نماید. اگر این حدس را قبول کنیم، باید بپذیریم که عطار سرودن شعر را تحت تأثیر گرایش به طریقت شروع می‌کند و منطق الطیر و مصیبت‌نامه را می‌سراید، اما بعد به شریعت روی می‌آورد و سلامت را در شریعت یا حداقل در طریقتی مبتنی بر شریعت و رعایت حدود می‌جوید... الهی‌نامه و اسرارنامه می‌باید حاصل این بازگشت باشد»^۴.

یعنی «شور و هیجان عاشقانه و عارفانه عطار در اواخر عمر فرو نشسته و او به عرفانی معتدل و محصور در محدوده شریعت روی آورده است»^۵.

منطق الطیر

از میان مثنویهای عطار، از همه مهمتر و شیواتر منطق الطیر است. این کتاب در حقیقت بهترین اثر عطار و یکی از زیباترین و موفق‌ترین نمونه‌های آثار تمثیلی و رمزی در ادبیات فارسی است. مثنوی منطق الطیر در بحر رمل مسدس محذوف سروده شده است و تعداد ابیات آن در نسخ و چاپهای مختلف بین ۴۳۰۰ تا ۴۷۰۰ بیت است. نام آن در آثار عطار به سه صورت «منطق الطیر» و «مقامات طیور» و «طیورنامه» آمده است. این کتاب نیز چون دیگر مثنویهای عطار با توحید، نعت رسول اکرم (ص) و فضیلت صحابه، ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع) آغاز می‌شود. اما طرح کلی این داستان: طرح کلی داستان عبارت است از اجتماع مرغان برای یافتن رهبر و راهنما و حرکت آنها به سوی سیمرغ و گذشتن از مراحل مختلف و سرانجام رسیدن به مقصد نهایی که همان درگاه سیمرغ است. از میان مرغان، هدهد که پیک سلیمان به جانب بلقیس بوده، برمی‌خیزد و سیمرغ را شایسته پادشاهی معرفی می‌کند. هریک از مرغان از طی طریق عذری می‌آورند، اما هدهد به آنها پاسخی شایسته می‌دهد، و آنان را با بیان داستانهایی به پیمودن این راه برمی‌انگیزد، در نتیجه مرغان، او را به پیشوایی برمی‌گزینند.